(نگاهی به دفتر «آینه های ناگهان») فلسفه ساده

سنجری، محمود

جامع الاطراف به چه مناسبت؟واقعیت دو دههء اخیر می‏گوید قیصر امین‏پور در قالبهای مختلف شعری طبع‏آزمایی کرده و در همهء قالبها و در حد کم و بیش یکسانی از خود توانایی و قابلیت بروز داده است.این قالبها شامل قالبهای متنوع از جمله‏ غزل،رباعی،دو بیتی،مثنوی،شعر نوی نیمایی و حتی ترانه و تصنیف می‏شود.با این حال در همین آغاز مقال مدعی‏ می‏شویم که وی شاعری سنّتی است و ادعای دوم آن است‏ که تداوم سنّت در شعر امروز تنها از سوی شاعرانی می‏تواند صادر شود که صداقت شاعرانه در وجودشان ریشه دوانده باشد. البته باید گفت که کاربرد واژهء سنت در این نوشتهء کوتاه هرگز و به هیچ وجه به معنای ایستاییو سکون نیست و نیازی به‏ تکرار ندارد که رعایت سنت در شعر شاعران بزرگ گرچه در ظاهر امور،رعایت قیودی همچون وزن و قافیه و ردیف است‏ اما در باطن،آیینه‏دار وجوه رنگانگی از پویایی سنن فرهنگی‏ و اجتماعی جامعه‏ای است که شاعر در آن می‏زید.این سنن‏ کلاسیک در شعر فارسی،همبستگی و هم‏آوایی تام و تمام با شیوهء زندگی سنتی انسان فارسی زبان دارد که البته جای‏ پرداخت به آن در اینجا نیست.به اختصار باید گفت سنت‏ شعری کلاسیک،جایی از آیینه‏گی وجوه رنگارنگ و شهود مراتب گونه‏گون باز می‏ماند که شاعر آن توانایی بازآفرینی‏ نداشته باشد.

در اصل،حیات هر سنّتی بسته به باز آفرینی آن است و شاعران بزرگ کلاسیک یا بازشناخت و بازآفرینی سنن شعری‏ به تداوم و پویایی آن سنت دست یازیده‏اند.شعر کلاسیک‏ فارسی و سنن آن پیوستگی بسیار با سنن فرهنگی اجتماعی‏ جامعهء فارسی زبان در طی سده‏ها و سالها داشته است و اگر بپذیریم که این سنن فرهنگی اجتماعی در طی سدهء اخیر دستخوش تغیرات و تحولات شگرفی شده است،ناگزیر از پذیرش آنیم که سنن شعری کلاسیک‏ را نیز به عنوان تابع سسن فرهنگی‏ اجتماعی،تحول یافته و دگرگون بیابیم.

در این جا نکته‏ای می‏ماند و آن‏ صداقت هنرمند است،ضامن حیات چنین‏ سنّتی در عصر فعلی،صداقت شاعر است، در غیراین صورت جز چهره‏ای رنگ باخته و نقابگون از سنن شعری‏ کلاسیک چیزی باقی نمی‏ماند.در واقع‏ نقضی که در کار شاعران کلاسیک‏ 70 سالهء اخیر که منتقد نیما و پیروان او بوده‏اند،وارد است،چهرهء کذّابی است که‏ از شعر کلاسیک نشان داده‏اند.

با این مقدمهء کوتاه مدعی می‏شویم که قیصر امین‏پور از نادر کسانی است که در عصر فعلی،در تداوم سنت شاعران‏ کلاسیک صداقت داشته است و این صداقت آثار غیر کلاسیک‏ او را نیز شامل می‏شود.صداقت فردی شاعر یکی از مهمترین‏ عوامل در ایجاد اعتدال و بروز زبان معتدل شاعرانه است.زیرا موفقیت شاعر از سوی مخاطب بیش از هر چیز در گروی‏ باورداشت شاعر است.این باورداشت تنها در صورتی اتفاق‏ می‏افتد که شاعر خود به آنچه فرا آورده است ایمان آورده باشد.

حقیقت قاطع و بی‏تخفیف و خدشه‏ناپذیر آنگاه که به لباس‏ هنر آراسته شود مخاطب را در جادوی خود غوطه‏ور می‏سازد. شاعران بزرگ آمده‏اند تا این حقیقت شگفت و هراس‏آور را که غایت آرامش است و همهء تناقضات و تضادها در آن جمع‏ می‏شود،به لباس کلام درمی‏آورند.مردمان در رویارویی با این‏ حقیقت،جز باور داشت درونی راه و چاره‏ای ندارند.

@فرم و ساختار غزل

بررسی فرم و ساختار شعری قیصر را به دفتر آینه‏های‏ ناگهان منحصر می‏کنیم که البته حاوی منتخب آثار شاعر در فاصلهء سالهای 64 تا 71 است که به نظر نگارنده عر اوج‏ شاعرانگی او نیز هست.وجه غالب آثار این دفتر به غزل و شعر نوی نیمایی اختصاص دارد و ما هم به این دو بسنده‏ می‏کنیم.

شاخصه‏های کلاسیک غزل قیصر از شاخصه‏های غزل‏ تصویری یا نئو کلاسیک امروز چندان قابل تمایز نیست،زیرا غزل او در اصل نشاندهنده سنت معتدل غزل امروز است.این‏ غزل جمع سنن غزل از عهد انوری و سعدی تا صائب و بیدل‏ و پس از آن تلطیف یافته با امواجه نیمایی است.

قوام ساختاری فرم غزل در نزد قیصر در جمع‏آوری شاخصه‏هایی همچون رعایت محور عمودی،مراعات نظیر«به عنوان بخشی از موسیقی معنوی»،خوش‏آوایی و تلفیق بسامد آوایی حروف با سنتهایی همچون قافیه و ردیف‏ در بستر وزن عروضی شکل می‏گیرد.این قوام‏ ساختاری را می‏توان در نمونه‏هایی همچون‏ آواز عاشقانه(ص 77)،خسته‏ام از این کویر (ص 83)،نامه‏ای برای تو(ص 95)و فصل‏ تقسیم(ص 153)مشاهده کرد:

آواز عاشقانهء ما در گلو شکست/حق با سکوت بود صدا در گلو شکست

آنروزهای خوب که دیدیم خواب بود/ خوابم پرید و خاطره‏ها در گلو شکست

«بادا»مباد گشت و«مبادا»به باد رفت/ «آیا»زیاد رفت‏ و«چرا»در گلو شکست

در بیت آخرین مثال فوق،بسامد«ا»در بیان افسوس که‏ معنای بیت مدعی آن است به روشنی قوام ساختاری را جلوه‏ می‏دهد.چنین تکرار«باد»در کلماتی با معانی مختلف باز هم از فرصت بر باد رفته‏ای حکایت دارد که در حالات گوناگون‏ خود را نشان می‏دهد و بیت مدعی آن است.بی‏گمان این حد بسیار مطلوبی از رعایت ساختاری در زبان غزل است.

چنانکه در مقدمه آمد،شاعر مدعی آن است.بی‏گمان این حد بسیار مطلوبی از رعایت ساختاری در زبان غزل است.

چنانکه در مقدمه آمد،شاعر آینه‏های ناگهان شاعری‏ سنتی است که در رعایت سنت شعری صداقت دارد و همین، صداقت شعر او را باورپذیر ساخته،بی‏آنکه ادعاهای آنچنانی‏ از اعتبار او بکاهد.همین رعایت حدود البته باعث شده که‏ نتوان او را غزلسرایی پیشرو به حساب آورد و در کنار نام‏ نامداران دیگر این عرصه مرتبه‏ای همسان برای او در نظر گرفت.

علاوه بر آن تعداد غزلهای خوب او اصولا تعداد غزلهای‏ او چه خوب و چه بد آنقدر زیاد نیست که بتوان او را غزلسرا نامید.در همین آینه‏های ناگهان خواننده به غزلهایی برمی‏خورد که آرزویی تکراری او را در برمی‏گیرد.این آرزو که ای کاش‏ سرایندهء آنها قیصر نبود.مانند غزلهای«کودکیها»(ص 79) که ردیف«ساده بود»آن بسیار مشکل آفرین شده است و همچنین«اگر عشق نبود»(ص 93)و«چرا چنین»(ص 98) که ردیف آن خود مدعی آن است که واقعا چرا چنین ردیفی‏ انتخاب شده است؟!همچنین ای کاش شاعر مصراع اول مطلع‏ غزل«آبروی آب»(ص 102)را در گیومه قرار می‏داد زیرا اول‏ بار این مصراع دوم دست،600 سال پیش بر زبان خواجوی‏ کرمانی گذشته است.

به هر حال غزلهای قیصر در یک برآورد کلی معتدل و از نظر هماهنگی فرم و ساختار در حد مطلوبی قرار دارند.

دیگر از مشخصات غزل قیصر آن است که با حدسی‏ قریب به یقین می‏توان گفت دوران اوج خود را پشت سر گذاشته است.در همین دفتر آینه‏های ناگهان می‏توان غزلهای«حکم آغاز طوفان»(ص 151)،«آینه»(ص 147)و«کوچه‏های‏ کوفه»(ص 141)سرودهء سال 64 شاعر را از بهترین غزلهای‏ او به شمار آورد که از معدود غزلهای سالهای اخیر او هیچ‏ دست کم ندارد که هیچ گاهی جسارت جوانی را هم افزون‏ دارد.

اما از اینها گذشته قوام ساختاری غزل او در همان‏ شاخصه‏هایی که ذکر شد نظیر رعایت محور عمودی،موسیقی‏ معنوی،خوش آوایی و تلفیق بسامد آوایی یکسان حروف با سنن شعری کلاسیک شکل می‏گیرد و آنگاه که پای مؤلفه‏هایی‏ همچون هنجارشکنی زبانی،چند وجهی بودن کلمات و آواها، ابهام و ایهام‏برانگیزی فرمیک به میان می‏آید،نمی‏توان‏ نمونه‏ها درخشانی که ازحیث کمیت غالب و تأثیرگذار باشند در آن یافت.به زبان دیگر غزل قیصر از حیث ظاهر که همهء شاخصه‏های زین پیش گفتهء شدهء سازندهء قوام ساختاری غزل‏ او را در برمی‏گیرد،بسیار توانا و در عین حال دلنشین می‏نماید. به این نمونه‏ها توجه کنید:

خسته‏ام از دست دلهایی چنین/ پیش پا افتاده‏تر از خار و خس

ارتفاع بالها،سطح هوا

فرصت پرواز سقف قفس

خسته از دل،خسته از این دست دل

ای خوشا دلهای دور از دسترس

آرزوی عاشقان(ص 90)

اگر داغ دل بود،ما دیده‏ایم/ اگر خون دل بود،ما خورده‏ایم

اگر دشنهء دشمنان،گردنیم/ اگر خنجر دوستان،گرده‏ایم

اگر دل دلیل است آورده‏ایم/ اگر داغ شرط است ما برده‏ایم

گواهی بخواهید اینک گواه/ همین زخمهایی که نشمرده‏ایم

(اگر دل دلیل است)ص 101

اما آیا شعر به همین سطح محدود می‏شود؟آنجا که‏ خواننده نیاز دارد فراتر از این سطوح را تجره کند و آفاق معنوی‏ دیگری را زیر پا درآورد انتظار داشتن از غزل قیصر،چندان راه‏ به جایی نمی‏برد و خواننده را متوقف می‏سازد.هرگز نمی‏خواهم‏ بگویم که در غزل او تفکر فلسفی وجود ندارد زیرا وجود یا فقدان تفکر فلسفی نزد شاعر ربطی چندان به شعر او پیدا نمی‏کند.اما جهانی که شاعر با شعرش خلق می‏کند گاه جهانی‏ است.وسیع و شگفت،یکسو کوهساران و آبشاران،سویی دیگر دریاهای خروشان ناپیدا کرانه و در حاشیه‏ای نیز دشتها و بوستانهای پر از گل و ریحان و گاه نیز تنها باغی است زیبا با گلهای ظریف و شکننده که در آن از هوای وحشی کوهساران، زمزمهء آبشاران و امواج قدرتمند دریاهای توفانی خبری نیست‏ و غزل قیصر چنین است.او روایتگر دغدغه‏هایی از جنس‏ مردم زمانه است بی‏آنکه بخواهد زنجیری بگشاید،بی‏آنکه‏ بخواهد«این چرخ مردم خوار را چنگال و دندان بکشند».

چنین غزلی با همهء زیبایی،متانت و جذابیت،کمال یافته نیست‏ زیرا در بعضی جهات به بن‏بست رسیده و بعضی وجوه را نادیده‏ گرفته است و در یک کلام زیباست اما شگفت‏انگیز و شکوهمند نیست.

@شعر نوی نیمایی

در شعر نوی نیمایی به همان دلایلی که در ابتدای مقال، پیرامون سنت آمد،شاعر کمتر خواسته به مقصودی که نیما و پیروان درجه اول او از آفرینش شعر نو داشته‏اند،تن در دهد. التزام سنت‏گرایانهء او به درونگرایی عمیق و ذاتی شعر نیما و تواناییهای زبانی اخوان واقعی نمی‏نهد.چنانکه می‏توان در مواردی شعر نو او را کاملا سنتی اما با عدم تساوی مصاریع به‏ شمار آورد.در واقع توازن و تقارن ذهنی شاعر آنچنان غالب‏ است که وی را در هر صورت مقید به رعایت اصولی از این‏ توازن و تقارن در ظاهر شعر،می‏سازد.این مقیّد البته همیشه‏ قابل سرزنش نیست و با توجه به صداقت شاعرانهء موجزن در آثارش خواننده را به ادامهء خوانش شعر ترغیب می‏کند:

دردهای من

جامه نیستند

تا زتن در آورم

«چامه و چکامه»نیستند

تا به رشتهء سخن درآورم

نعره نیستند

تا ز«نای جان»برآورم

دردهای من نفگتنی

دردهای من نهفتنی است

دردواره‏ها(صص 14 و 13)

چنانکه می‏بینید در این نمونه رعایت قافیه درونی حتی‏ بیش از یک غزل کلاسیک معمولی،جدّی گرفته شده است.

یا این نمونه:

در میان آفتاب و دل

مرز مشترک کجاست؟

چشمهای من

میزبان نقشه‏هاست:

نقشه‏ها و مرزهای روبرو

مرزهای درد و آرزو

مرزهای مبهم خیال

مرزهای ممکن و محال‏ (صص 18 و 17)

صداقت فردی شاعر یکی از مهمترین عوامل در ایجاد اعتدال و بروز زبان معتدل‏ شاعرانه است.زیرا موفقیت‏ شاعر از سوی مخاطب بیش‏ از هر چیز در گروی باور داشت‏ شاعر است.

مؤخره

در چند جملهء کوتاه و به فراخور فرصت باقیمانده باید گفت‏ اینکه اجماعی پیرامون جامع الاطراف بودن شاعری چون قیصر امین‏پور پدید آمده پدیدهء خجسته‏ای است،آنهم در عصری‏ که تشخص‏گرایی و طلب تمایز مردمان بسیاری را در کوره راهها و بن بستها گرفتار کرده است.خوشحالی از آن جهت است که‏ به هر حال هنوز شاعران می‏توانند در عصر پدیده‏های گذرا و ناپایدار با صداقتی کمیاب،کلام خود را در قالبهایی موافق طبع‏ بریزند و دیگران را بی‏هیچ الزامی به داوری نیک و بد به‏ پذیرش درونی کلام خویش فراخوانند.

آخرین کلام را که مناسبت هم دارد شعر کوتاهی از قیصر قرار می‏دهیم و می‏گذاریم:

حرفهای ما هنوز،ناتمام...

تا نگاه می‏کنی:

وقت رفتن است

باز هم همان حکایت همیشگی!

پیش از آنکه باخبر شوی

لحظهء عزیمت تو ناگزیر می‏شود

آی...

ای دریغ و حسرت همیشگی!

ناگهان

چه زود

دیر می‏شود!